

بررسی تأثیر نظریه دینی بر سپهر سیاست: مطالعه موردی دلایل ناکامی جریان بیداری اسلامی در مصر

سید محمدرضا محمود پناهی^۱

چکیده

انقلاب مردم مصر که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز و با سرنگونی حسنی مبارک در ۱۱ فوریه جنبه عینی یافت، به دلیل هویت دینی و اسلامی مردم مصر و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران به موفقیت بیداری اسلامی در مصر و روی کار آمدن جریان دینی اخوان المسلمین گردید و به شدت مورد استقبال رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای و دیگر مقامات عالی ایران قرار گرفت. اما، یک سال پس از ریاست جمهوری محمد مرسی، در فرایندی عجیب و با تظاهرات وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف جریان اخوان به کودتای نظامی و بازگشت به نقطه شروع انجامید. بررسی دلایل تحولات سیاسی و اجتماعی بیداری اسلامی که در کشور مهم و تأثیر گذار مصر اتفاق افتاد، برای فهم فرایند شکل گیری، موانع تداوم، صف بندی های منطقه ای و بین المللی و تفاوت های بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی ضروری است. هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل ناکامی بیداری اسلامی در نخستین تجربه حکومت داری اسلام گراهای اخوانی است. جریان اخوان المسلمین به رغم اینکه در مراحل آخر انقلاب ۲۰۱۱ م. نقش داشت، اما تنها نیروی تأثیرگذار نبود و به رغم قدرت تحرک و سازمان دهی اعتقاد و باوری اساسی برای دگرگونی نداشت. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با توجه به چارچوب نظریه توسعه نامتوازن و نظریه بیداری اسلامی، بدنبال پاسخ به این سؤال است که چه دلایلی در ناکامی و شکست بیداری اسلامی در تشکیل و تداوم حکومت دخیل بوده است؟ بنابر دستاوردهای این پژوهش کنش خلاف دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و جبهه مقاومت، کنشگری سیاسی منفعلانه و انحصارگرایانه اخوان المسلمین، استفاده ابزاری قدرت های خارجی بین المللی و منطقه ای از موقعیت مسلط ارتش و مشکلات اقتصادی مردم بالاخص فقدان نظریه دینی - سیاسی مناسب، دلایل ناکامی بیداری اسلامی و عدم تحقق انقلاب اسلامی در مصر است.

کلیدواژه ها: بیداری اسلامی مصر؛ انقلاب اسلامی ایران؛ اخوان المسلمین؛ نظریه دینی - سیاسی؛ جریان مقاومت.

مقدمه

تحولات سیاسی- اجتماعی خاورمیانه عربی و شمال آفریقا که طی چند سال اخیر رخ داده است، از زوایای مختلف قابل ارزیابی است. در جریان این تحولات، بسیاری از نیروهای اجتماعی، فرصت یافتند تا در پویش تحولات جوامع خود و مسائل منطقه خاورمیانه، ایفای نقش کنند. یکی از این جنبش‌ها، جنبش بیداری اسلامی است که از تونس آغاز و به لیبی، مصر، بحرین و برخی کشورهای عربی دیگر هم سرایت و سرنوشت‌های متفاوتی پیدا کرد. به طور قاطع می‌توان گفت که بیداری اسلامی در میدان التحریر مصر به خوبی نضج گرفت، اما به همان کیفیت تداوم نیافت و قبل بلوغ و شکوفایی متوقف شد. اصل حرکت و جنبش بر اساس آرمان‌ها، ارزش‌ها و نمادهای اسلامی، در بین ملت‌های عربی و اسلامی که مدت‌های مدیدی است با آثار و تبعات حکومت‌های استبدادی و مداخلات خارجی مواجه هستند و از نعمت‌های بدیهی حاکمیت بر سرنوشت، آزادی و استقلال محروم‌اند، پدیده‌ای نو و درخور تحقیق است و پژوهش درباره دلایل ناکامی چنین جریانی نیز اهمیت فزون‌تری برخوردار خواهد بود. در این پژوهش بر آنیم تا با استفاده از چارچوب تئوریک ساموئل هانتینگتون و به روش توصیفی - تحلیلی دلایل ناکامی بیداری اسلامی مصر را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

۱. مبانی نظری

- نظریه توسعه نامتوازن

نظریه یکی از ابزارهای کارآمد و ضروری علوم انسانی و به‌ویژه علوم سیاسی است و هیچ پژوهشگری را از آن گریزی نیست، زیرا واقعیت‌ها خود سخن نمی‌گویند و مشاهدات صرف علمی را صورت‌بندی

نمی‌کنند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۱). از این رو، پژوهش حاضر از نظریه توسعه ناموزون ساموئل هانتینگتون، متفکر برجسته آمریکایی در کتاب سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، بهره می‌برد، وی معتقد است که سامان سیاسی تا اندازه‌ای به رابطه میان توسعه نهادهای سیاسی و تحرک نیروهای اجتماعی در صحنه سیاست، بستگی دارد (هانتینگتون ۱۳۸۲: ۲). هانتینگتون مهم‌ترین شکاف مابین کشورها را ناشی از میزان کارایی حکومت‌های آن‌ها و میزان برخورداری از ثبات سیاسی می‌داند. از نظر وی هیچ پیوند خودکاری میان نوسازی اقتصادی و اجتماعی از یک سو و ثبات سیاسی از سوی دیگر وجود ندارد و یا در برخی موارد رابطه‌ای عکس میان آن دو وجود دارد؛ به این معنی که نوسازی، عامل بی‌ثباتی است. وی به این مطلب پرداخت که چرا در برخی موارد نوسازی اقتصادی و اجتماعی با ثبات سیاسی همراه است، حال آن‌که در برخی موارد باعث بی‌ثباتی است (کشاورز شگری و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵). وی نابسامانی سیاسی را ناشی از ظهور گروه‌های اجتماعی جدید در عرصه سیاست در نتیجه دگرگونی اجتماعی می‌داند، عدم وجود نهادهای سیاسی جهت سازمان‌دهی خواست مشارکت سیاسی این گروه‌ها منجر به نابسامانی سیاسی در این کشورها می‌شود. نوسازی جامعه مستلزم رشد و تکثر نیروهای اجتماعی است، اما در جوامع در حال نوسازی عدم وجود نهادهای سیاسی نوین در کنار واپس ماندگی دولت از رشد جامعه زمینه بروز ناستواری سیاسی از طریق کودتا و انقلاب را فراهم می‌سازد. وی ویژگی‌های نهادمندی سیاسی را تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام می‌داند و بیان می‌دارد که در فرایند نهادمند شدن؛ سازمان‌ها و شیوه‌های عمل آن‌ها، واجد ارزش و ثبات می‌شوند. سازمان‌های سیاسی در صورت نهادمند شدن، مصالح

توصیف این وضعیت به کار می‌برد، به دلیل ضعف و عدم کارآمدی نهادهای سیاسی و اتحادیه‌های کارگری؛ مذهبیون، دانشجویان، بازرگانان و نظامیان به‌مثابه قدرت‌های پاره‌پاره اجتماعی وارد کشمکش با یکدیگر می‌شوند. فقدان نهادهای سیاسی واسط و قواعد و عرف‌های بازی سیاسی جهت پایان بخشیدن به کشمکش، منجر به عمل هر یک از نیروهای اجتماعی با تکیه بر امکانات خویش در نمایش قدرت می‌شود. به نظر او میزان سیاست‌زدگی نهادها و افراد نظامی به ضعف سازمان‌های سیاسی غیرنظامی و ناتوانی رهبران سیاسی غیرنظامی در مقابله با مسائل سیاسی عمده کشور بستگی دارد و نظامیان یا در ارتباط با طبقه اجتماعی مشخص وارد عمل می‌شوند و یا اینکه با به دست گرفتن قدرت برای جلوگیری از رشد بیشتر تنش‌ها، نقش حاکم و داور را به عهده می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۸۶). از نظر هانتینگتون سطح نهادمندی هر نظام را می‌توان با تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن تعیین کرد (کریمی و مؤذن، ۱۳۸۹: ۸). در واقع یک سازمان یا نظام سیاسی در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که توانایی تطبیق خود با مسائل موجود را داشته باشد و در برابر آن شکننده نباشد.

- نظریه بیداری اسلامی

هرچند نظریه هانتینگتون علل وقوع نابسامانی و دگرگونی در جامعه دستخوش تغییری نظیر مصر را توضیح می‌دهید، اما از تبیین و تفسیر این موضوع عاجز است که چرا برخلاف تمام پیش‌بینی‌های تئوریک نظریه هانتینگتون که سمت‌وسوی چنین جنبش‌هایی را لیبرالی و در تنافی با مرجعیت سیاسی و اجتماعی دین می‌داند؛ جنبش بیداری اسلامی در مصر بجای لائسیسته یا سکولاریته بودن، سمت‌وسوی اسلامی و مذهبی

مردم را پیگیری می‌کنند، چراکه مردم مطالبات خود از نظام سیاسی را از طریق نهادهای سیاسی نوین پیگیری می‌کنند. فقدان نهادمندی سیاسی منجر به تباهی سیاسی و در نتیجه ناستواری سیاسی جوامع در معرض نوسازی می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۰). او مسئله اصلی جوامع در حال توسعه را فقدان حکومت‌های باثبات و فقدان نظام‌های سیاسی نهادمند می‌داند. او استدلال می‌کند که جریان نوسازی اقتصادی و اجتماعی در این جوامع موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی جدید می‌شود که خواهان حضور در عرصه سیاست هستند، اما کندی نوسازی سیاسی در این جوامع فرصت‌ها و نهادهای لازم برای مشارکت این گروه‌ها در عرصه سیاست را فراهم نمی‌کند. بنابراین این وضع باعث بروز کشمکش‌های سیاسی خشونت‌آمیز در این جوامع می‌شود (ساعی، ۱۳۸۱: ۱۹۷). از این‌رو توسعه ناموزون و نامتوازن روی می‌دهد، به این معنا که جامعه دستخوش دگرگونی‌ها و توسعه اقتصادی و اجتماعی است، چراکه توسعه سیاسی همراه و همزمان با توسعه اقتصادی رشد و توسعه پیدا نکرده که این امر موجب شکل‌گیری بحران در جامعه می‌شود که یکی از نمودهای بارز آن انقلاب و کودتا است.

از نظر هانتینگتون مهم‌ترین علت دخالت نظامیان در سیاست نه علل نظامی، بلکه علل سیاسی است و این دخالت، نه به ویژگی‌های اجتماعی و سازمانی دستگاه نظامی، بلکه به ساختار سیاسی و نهادهای جامعه برمی‌گردد. به‌زعم وی در یک جامعه سیاست‌زده و چندپاره به لحاظ قدرت اجتماعی که فاقد نهادهای سیاسی کارآمد است، انواع صورت‌های عمل مستقیم را در صحنه سیاست می‌توان پیدا کرد. او ضمن اشاره به دخالت سایر نیروهای اجتماعی نظیر نظامیان، روحانیون، ثروتمندان و دانشجویان در سیاست یک جامعه سیاست‌زده، اصطلاح «جامعه پراتوری» را برای

داشت و مشحون از نمادهای دینی بود. بنابراین، علاوه بر معیارهای مهم هانتینگتون برای تحول و دگرگونی در جوامع یعنی توسعه نامتوازن و عدم نهادمندی سیاسی؛ بایستی بر نقش کلیدی دو پارامتر علقه های دینی و دسترسی به شبکه‌های مجازی اینترنتی بر وقوع انقلاب مصر در ژانویه ۲۰۱۱ و تداوم آن تا سقوط مبارک تأکید کرد. آیت الله خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز جمعه مقارن با تحولات بیداری اسلامی مصر، بیان داشتند که انقلاب اسلامی الهامبخش و الگوساز دیگر حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی است و بر ثبات، استقامت و ایستادگی بر اصول و پایه‌های اصلی انقلاب یعنی: اسلامی بودن، مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی و استکبارستیزی تأکید نمودند و اعلام کردند که: «امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده می‌شود. آن رئیس‌جمهور آمریکا که در دوره‌ی انقلاب ما رئیس‌جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهائی که در مصر شنیده می‌شود، برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده می‌شود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده می‌شد»، ایشان حوادث شمال آفریقا، کشور مصر، کشور تونس و دیگر کشورها را همان چیزی دانستند «که همیشه به عنوان حدوث بیداری اسلامی، به مناسبت پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی ملت ایران گفته می‌شد... قیام ملت مسلمان مصر، یک حرکت اسلامی و آزادیخواهانه است. من بنام ملت و دولت انقلابی ایران به شما ملت مصر و ملت تونس درود می‌فرستم و پیروزی کامل شما را از خداوند عزیز مسألت می‌کنم. من به شما و قیامتان افتخار می‌کنم». ایشان در تبیین دلایل وقوع بیداری اسلامی در مصر، احساس ذلت و تحقیرشدگی مردم بخاطر طرفداری رژیم مبارک از اسرائیل، دنباله‌روی و اطاعت محض از آمریکا را عامل اصلی حرکت، مردم مصر می‌دانند و معتقدند که مصری‌ها «مردمی هستند

مسلمان. حرکت از نماز جمعه شروع می‌شود، از مساجد شروع می‌شود. شعارها، شعارهای الله‌اکبر است. مردم شعار دینی می‌دهند و قویترین جریان مبارز در آنجا، جریان اسلامی است. مردم مصر می‌خواهند این ذلت را از روی خودشان پاک کنند؛ عامل این است. غربی‌ها نمی‌گذارند این تحلیل در بین ملتها و افکار عمومی عالم رواج پیدا کند؛ همه‌اش اشاره می‌کنند به مسائل اقتصادی. البته بله، این هم یک حقیقتی است که نوکری کسی مثل حسنی مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست یک قدم مصر را به سمت شکوفائی پیش ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیون مصر زیر خط فقرند!» ایشان سپس مردم مصر را به استفاده از تجربیات انقلاب اسلامی در ایران دعوت می‌نمایند: «۱. اراده قوی، مصمم بودن و تحمل سختی‌ها ۲. پرهیز از ناامیدی و اعتماد به خداوند ۳. مقابله مزدوران امنیتی، ناامنی و هرج و مرج ۴. اتحاد و یکپارچگی در مواجهه با ابرقدرت‌ها و حکام مزدور، ۵. آمادگی در برابر مانورهای سیاسی و مزورانه‌ی آمریکا و غرب، ۶. حمایت جدی علمای دین و ازهر شریف ۷. حمایت ارتش مصر از مردم ۸. بدبینی و بی‌اعتمادی به آمریکا برادران و خواهران عزیز! اینها تجربیات ما است، من به عنوان برادر مسلمان شما و از سر تعهد دینی، آن را با شما درمیان گذاشتم.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۹/۱۱/۵)

۲. بیداری اسلامی مصر در انقلاب ۲۰۱۱

در اواخر سال ۲۰۱۰ دومینوی استبداد ستیزی در شمال آفریقا و با مایه‌های بیداری اسلامی و احیای کرامت شهروندان از تونس آغاز و به مدت کوتاهی سبب سرنگونی مبارک شد. در اولین روزهای قیام مردم مصر، جوانان ۶ آوریل ابتکار عمل را در دست داشتند و با ورود سازمان‌دهی شده اسلام‌گرایان به میدان التحریر، به استعفا و کناره‌گیری رژیم حسنی مبارک در

و شکاف میان نیروهای اجتماعی و هیئت حاکمه را افزایش داد. لازمه نوسازی، جنبه‌هایی از اضطراب، تنش، بی‌ثباتی و شورش است، برای اجتناب از عوارض و پیامدهای نابسامان‌کننده نوسازی لازم بود درصد نهادسازی برآیند تا بتواند فرایند نوسازی را کنترل کنند. بین نهادینگی و استقلال ساختارهای سیاسی داخلی هم رابطه وجود دارد، نهادینگی سبب می‌شود که دولت به‌عنوان کارگزار عرصه ساختار نظام بین‌الملل کاملاً مستقلانه عمل کند. در مورد مصر شاهد هستیم که بر اساس تئوری هانتینگتون؛ توسعه نامتوازن، عدم نهادینگی و رشد و توسعه سیاسی، بی‌توجهی به مطالبات طبقه متوسطه و وابستگی و عدم استقلال نظام سیاسی آن به‌عنوان عوامل موجد ناآرامی‌ها سیاسی منجر شد.

۳. بررسی جنبش اخوان المسلمین

اخوان المسلمین در اکثر کشورهای عربی، شعبات و هوادارانی دارد، اما در زادگاه فکری-سازمانی خود بیش از هر کشور دیگری فعال است. این جنبش در سال ۱۹۲۸ در مصر و به‌وسیله حسن البنا شکل گرفته و پس از پشت سر گذاشتن تاریخ پرتنش و سرکوب‌های شدید توسط دولت‌های مصری با گرایش‌های سیاسی مختلف، برای نخستین بار با سرنگونی مبارک در فوریه ۲۰۱۱ و آزادی نسبی کنش اخوان‌المسلمین توانست زمام امور را به دست بگیرد و محمد مرسی به‌عنوان نخستین رهبر اخوانی پس از تحولات خیزش عربی بر کرسی ریاست جمهوری مصر تکیه زد (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۰۸). علی‌رغم استقبال عمومی اولیه مصری‌ها از اخوان، حزب آزادی و عدالت توانست تنها یک سال در مسند قدرت باقی بماند و با تداوم اعتراض‌های مردمی، مرسی و حزب وی در کودتای پیچیده‌ای که برخی صاحب نظران آن را «کودتای جامعه مدنی»

روز یازدهم فوریه سال ۲۰۱۱ منجر شد، ۲۵ ژانویه روز نخست تظاهرات گسترده مردم مصر به دعوت جوانان از طریق‌های شبکه‌های اجتماعی بود که در روزهای بعدی ادامه یافت و در نهایت به روی کار آمدن دولت انتقالی نظامی منتهی شد. یکی از دلایل اصلی این انقلاب، عدم مشارکت سیاسی گروه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان و همچنین مسدود بودن مجراهای انتقال مطالبات از بدنه جامعه به لایه‌های فوقانی قدرت بود که در نهایت باعث تقابل گروه‌های وسیعی از جامعه با دولت شد. نیروها و جریان‌های سیاسی بسیاری در این انقلاب شرکت داشتند، اما وجهه متمایز این انقلاب شرکت وسیع و گسترده مردم و جوانان فارغ از علایق حزبی و مسلکی بارنگ و بوی دینی و اسلامی بود. دنیروی مشخص در این انقلاب نقش داشتند: نخست، ملی‌گرایان مصری که شامل ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و احزاب و جریان‌های دموکراسی خواه و دوم اسلام‌گرایان مصری که اخوان المسلمین بر اساس نظریه هانتینگتون، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در وقوع بیداری اسلامی که باعث فروپاشی دولت حسنی مبارک شد، عدم نهادمندی نظام سیاسی مصر در این دوره بود. در واقع ساختار سیاسی مصر یک نظام سیاسی بسته، متصلب، شخص محور، متکی به قدرت‌های خارجی و فاقد نهادمندی است که سبب شد علی‌رغم آن‌که مصر در طی یک دهه اخیر علاوه بر رشد و پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، شاهد رشد گروه‌ها و طبقات جدیدی باشد که در کنار مسائل اقتصادی به آزادی‌های سیاسی، حقوق بشر، حق مشارکت مؤثر و ... نیز توجه داشتند. مبارک در به وجود آوردن تمهیدات سیاسی هماهنگ با تغییرات اساسی در جامعه و اقتصادی ناموفق بود، این امر باعث انسداد کانال‌های ارتباطی میان سیستم اجتماعی و سیاسی شده

منتهی نشد، همزمان با نزدیک شدن به سالروز ریاست جمهوری مرسی در ۳۰ ژوئن، «جنبش ترمز» مصر طی فراخوانی که مورد حمایت جبهه «نجات ملی» نیز بود، مردم را به برگزاری تظاهرات علیه مرسی و برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری دعوت کرد. این فراخوان با تظاهرات وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف اخوان المسلمین همراه شد که به اولتیماتوم ارتش جهت رفع تنش‌ها و در نهایت کودتای نظامی منتهی شد. در شبانگاه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با کودتایی محمد مرسی را از قدرت برکنار کرده و عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر در نطقی ضمن برکناری وی، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس جمهور موقت برای نهایتاً شش ماه تا برگزاری انتخابات زودهنگام معرفی و در نهایت ژنرال السیسی به عنوان رئیس جمهور مصر انتخاب و مرسی و اخوان المسلمین بازداشت و محاکمه و مبارک و فرزندانش آزاد شدند. با بازگشت مدار قدرت و حاکمیت به سلطه نظامیان و بی‌اثر شدن نیروهای انقلابی در جریان تحولات سیاسی مصر؛ عملاً انقلاب و بیداری اسلامی مردم مصر در نطفه مهار و کنترل و با ناکامی و شکست مواجه شد، دلایل چنین شکست سنگینی را که به نفع اسرائیل و آمریکا، رژیم‌های مرتجع عرب و به ضرر جریان‌های مقاومت اسلامی و مدافع ملت فلسطین بود می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

الف. ناکارآمدی جریان اخوانی

مهم‌ترین دلیل شکست بیداری اسلامی در مصر عدم استفاده مطلوب اخوان المسلمین از دستاوردهای انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ش ایران و پشت کردن به حامیان منطقه‌ای نظیر جریان مقاومت علی‌رغم حمایت مشتاقانه رهبر عالی و دیگر مقامات و سازمان‌های

می‌نامند، سرنگون شد (Carnacion, 2013).

اخوان المسلمین در دهه اخیر به نوعی مصالحه با رژیم مبارک رسیده بود که در سال ۲۰۰۵، به ورود ۲۰ درصد اعضای اخوان به پارلمان مصر انجامید، اما پیش از آغاز دگرگونی‌های شتابان ۲۰۱۱، با اخراج کامل طرفداران اخوان از پارلمان، در مقابل رژیم قرار گرفته بود، اما در انقلاب نقش پررنگی نداشت و به‌رغم قدرت تحرک و سازمان‌دهی منسجم در قیاس با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی دعوت گروه‌ها و احزاب تحریمی را نپذیرفت و در سه روز نخست، یعنی حساس‌ترین روزهای تظاهرات، شرکت نکرد و بسیار دیر به نیروهای انقلابی مصر پیوست و با فرارسیدن لحظه تغییر، به گفته مخالفان برای موج‌سواری، وارد صحنه شد. رویترز در ۲۵ ژانویه گزارش می‌دهد:

اخوان المسلمین نقش کوچکی در این اعتراضات داشت و حتی سازمان جوانان آن خشمگین بود که چرا اخوان المسلمین فعال‌تر عمل نمی‌کند. سازمان‌دهنده اصلی اعتراضات کاربران اینترنتی بودند که به خوبی از رسانه‌های اجتماعی برای تشجیع مردم ناراضی استفاده کردند (Reuters, 25 Jan 2011).

از ۲۸ ژانویه اخوان المسلمین در کنار سایر نیروها وارد اعتراضات خیابانی شد، امری که در نهایت به سقوط مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ انجامید. طبعاً ورود اخوانی‌ها به خیابان‌ها، قدرت و شدت تظاهرات مردمی را دو چندان ساخت و در واقع، توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها، مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات ۱۱ فوریه و پیروزی انقلاب انجامید (بیک، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

۴. دلایل شکست اخوان

تحولات مصر به پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری محمد مرسی

آشوب ایشان بی‌طرفی و سکوت اختیار کرد.
- به تقلید از اردوغان در ترکیه دست کمک و یاری به سوی آمریکا و انگلیس دراز کرد و به انتظار کمک و حمایت ایشان ماند.

- محدودیت‌های اعمالی رژیم غاصب اسرائیل بر مردم غزه را در مرزهای مصر و فلسطین برطرف نکرد و در عمل حصر غزه را ادامه داد و سفیر جدیدی را به اسرائیل معرفی و در استوارنامه این کشور را دوست خطاب کرد.

- اسرائیل گمان می‌کرد با روی کار آمدن مرسی عضو اخوان المسلمین روابط دو کشور دچار تنش مضاعف می‌شود ولی در دوران ریاست جمهوری مرسی دو کشور بیشتر از گذشته به هم نزدیک شده بودند. در این دوره اسرائیل توانست امتیازاتی از مصر دریافت کند که کسب آنها در دوره حسنی مبارک نیز ممکن نبود. اسرائیل به چهار دلیل از سقوط دولت مرسی دچار آسیب شده و از این برکناری ناخرسند است. مرسی از همان ابتدای کار پابندی کامل خود را به پیمان کمپ دیوید اعلام کرد و در جهت آن کوشید (HAARETZ: ۲۰۱۳).

- کشته شدن فجیع علامه حسن محمد شحاته از مدرسان الازهر و از رهبران شیعیان مصر با اغماض مأموران دولتی، که مورد احترام مقامات عالی ایران بود. این سیاست‌ها و اشتباهات استراتژیک بیشترین ضرر و خسارت را به جریان نوپای بیداری اسلامی مصر وارد آورد، پس از کودتای سال ۲۰۱۳ ارتش علیه دولت محمد مرسی و دستگیری تعداد زیادی از هواداران آن، حزب حزب چپ‌گرای التجمع، دادخواست انحلال جماعت اخوان را به دادگاه برد و در ۲۰۱۳ دادگاه، اخوان المسلمین را ممنوع‌الفعالیت و تمامی اموال آن را به نفع دولت ضبط کرد. در پی آن در سال ۲۰۱۴ دادگاهی در مصر برای محمد بدیع رهبر

انقلابی در ایران از بیداری اسلامی مصر، ناتوانی تثوریک و عملی در به دست گرفتن رهبری گروه‌های انقلابی، اداره نامطلوب مملکت ۸۰ میلیونی مصر، روی آوردن به کشورهای مرتجع منطقه‌ای بود که به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- کنش خلاف دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و جریان مقاومت

رهبر عالی و دیگر مقامات و سازمان‌های انقلابی در ایران از بیداری اسلامی مصر مشتاقانه و امیدوارانه حمایت و استقبال کردند؛ در بعد منطقه‌ای و برخلاف تصورات غالب؛ جریان اخوان المسلمین توصیه‌ها و تجاربی که رهبر انقلاب در نماز جمعه بهمن ۱۳۸۹ در اختیارشان قرار داده بود توجه نکردند و در عمل از محور ایران و جبهه مقاومت دور و به جریان ارتجاع نزدیک گردید، برخی از تصمیمات، اقدامات و اشتباهات استراتژیک مرسی که به سقوط زودهنگام او و ناامیدی دوستان منطقه‌ای حکومت اخوانی منجر شد، عبارت است از:

- در اولین سفر خارجی به دیدار پادشاه عربستان شتافت و خواستار کمک‌های اقتصادی آل سعود به حکومت اخوانی شد.

- در سفر به ایران برای شرکت در اجلاس سران کنفرانس اسلامی از دیدار با رهبر عالی ایران اجتناب و با ادبیاتی تفرقه‌انگیزانه صحبت کرد.

- در جریان جنگ داخلی سوریه، حزب‌الله را از دخالت در امور سوریه منع و تهدید کرد، اظهارات ضد محور مقاومت محمد مرسی موجب شده بود که اختلافات مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن منطقه افزایش یابد.

- به جریان‌های سلفی و تکفیری علیه شیعیان، مسیحیان و قبطی‌ها میدان داد و در مقابله با افراط و

اخوان المسلمین و ۶۸۲ نفر دیگر از اعضا و هواداران اخوان در مصر و در سال ۲۰۱۵ برای مرسی حکم اعدام صادر کرد.

- فقدان نظریه دینی سیاسی مناسب،

اهل سنت برای بعد از رحلت پیامبرص با گزینه‌ها و نظریه‌های سیاسی پسینی برای رهبری جامعه اسلامی روبه‌رو بوده‌اند، یعنی بدلیل انکار دیدگاه وحی برای معرفی نحوه اداره امور مسلمین در الگوی ولایت و امامت، اتفاقات سیاسی همیشه خود را در قالب نظریه خلافت یا نظریه غلبه بر حیات سیاسی اهل سنت تحمیل کرده‌اند که البته با جریان سیاسی امروز دنیا مناسبتی ندارند. سرنگونی اخوان المسلمین تا حد زیادی به مسئله فقدان ایدئولوژی انقلابی و مشروعیت بخش دینی سیاسی مناسب برمی‌گردد، زیرا آن‌ها نتوانستند در چارچوب فقه سنی از نظریه غلبه که بر اساس آن هرکسی به‌زور و غلبه قدرت را در جامعه به دست بگیرد مشروع خواهد بود، عبور کنند و تحصیل قدرت مشروع جهت‌گیری انقلابی- اسلامی داشته باشند. همین امر سبب شد که الگو و بدیل مناسبی برای انقلاب ۲۰۱۱ مردم مصر ارائه نکنند و نتوانند مردم را به شیوه حکومت‌مداری خود متقاعد کنند. اخوانی‌ها با گزینش روش و منش عمل‌گرایانه، می‌کوشیدند مطلوبیت‌های مدنظر خود را برای نیل به نظامی مطابق اسلام، یک‌به‌یک و به آرامی کسب کند و روش‌های قهریه را در دستیابی به حکومت کنار نهاد(کپل، ۱۳۷۱: ۴۸). حتی در شعار شناخته‌شده اخوان المسلمین «الاسلام هو الحل»^۱ و شعاری که توسط حسن البنا به‌عنوان نقشه راه اخوان تعریف شده بود: الله غایتنا،

والرسول قدوتنا، والقرآن دستورنا، والجهاد سیلنا، والموت فی سبیل الله اسمى امانینا، اثری از جمهوریت، مردم یا تئوری جدید دینی - سیاسی که موافق با مقتضیات زمان و مکان باشد، مشاهده نمی‌شود. باورهای اخوان المسلمین به سمت مصالحه با حکومت مستقر، یعنی رژیم مبارک حرکت می‌کرد، چراکه در اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، جواز براندازی نظام به‌راحتی داده نمی‌شود و از این منظر، رهبری دینی، توان بسیج مردمی به‌منظور قیام و مبارزه را ندارد. بدین ترتیب، در صورتی که رهبر دینی قصد انقلاب داشته باشد، پیروی مسلمین از او ضرورت دینی ندارد. طرح این موضوعات سبب می‌شود رهبر مذهبی نتواند پایگاه اجتماعی مهمی برای آغاز جنبش داشته باشد تا از این رهگذر، به هدایت انقلاب پردازد. جامعه مصر برخلاف دیگر جوامع جهان عرب همواره دارای پویایی و نشاط اجتماعی بوده و در طول قرن بیستم الهام‌بخش افکار و ایده‌های پان عربیستی و پان اسلامیستی بوده است، چنین جامعه‌ی به‌ویژه پس از انقلاب ۲۰۱۱ نیاز به تفکر سیاسی داشت که موتور محرکه و پیشران اجماع سیاسی باشد. اما آیا دستگاه فقهی اخوان چنین اجازه‌ای را به آن‌ها می‌داد. پاسخ نگارنده منفی است. زیرا اخوان المسلمین بدیل پویایی از دولت مبتنی بر فقه برای جامعه مصر بعد از انقلاب نداشت، اصولاً در جامعه مصر در جریان انقلاب و پس از آن سه تفکر عمده بر جامعه مصر حاکم بود که عبارت بودند از: تفکر سکولار، اخوانی و تفکر سلفی، انقلاب مصر هم در شرایطی شکل گرفت که هنوز در خصوص نظم جدید، اجماعی میان این تفکرات وجود نداشت و به نظر دستگاه فقهی اخوان هم اجازه حرکت به این سمت را نمی‌داد(فیرحی: ۱۳۹۱).

^۱ اسلام راه حل است.

^۲ خداوند هدف ما، پیامبر الگوی ما، قرآن قانون اساسی ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خدا، والاترین آرزوی ماست.

- کنش‌گری منفعلانه

از نظر هانتینگتون تطبیق‌پذیری یکی از مواردی است که سطح نهادمندی هر نظام را تعیین می‌کند. در واقع یک سازمان یا نظام سیاسی در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که توانایی تطبیق خود با مسائل موجود را داشته باشد و در برابر آن شکننده نباشد. بعد مهمی از تطبیق‌پذیری در عرصه تحولات مصر به تطبیق‌پذیری اخوان المسلمین برمی‌گردد. این جنبش و حزب برآمده از آن نتوانست خود را با توجه به شرایط جدید آن‌چنان‌که لازم بود، تطبیق دهد. نقش یک نیروی سیاسی در فرایند سرنگونی اهمیت بسیاری در ادامه فعالیت و قدرت مانور آن‌ها در پس‌از انقلاب دارد. اخوان المسلمین نقش مؤثری در جریان انقلاب، به‌ویژه در شروع و فراخوان‌های اولیه نداشت. نقطه عطف انقلاب مصر، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بود، زمانی که اخوان المسلمین از پیوستن جریان اعتراضات یا فراخوان برای آن واهمه داشت. بنابر شواهد و قرائن مشخص اخوان نه تنها نیروی محرکه و آغازگر انقلاب ۲۵ ژانویه نبود، بلکه هفته اول این انقلاب و درحالی‌که اوج می‌گرفت، هواداران اخوان از پیوستن با آن اکراه داشتند و نظاره‌گر تحولات آن بودند، تنها در نیمه‌راه بود که آن‌ها و هوادارانش به حرکت انقلابی پیوستند.

- انحصارگرایی

در میان طبقات مختلف از جمله کارگران صنعتی، فقیران و حاشیه‌نشینان و طبقات ممتاز و بالای جامعه، هیچ‌کدام انقلابی‌تر از طبقه متوسط جدید نیستند. نیروی اصلی که در انقلاب مصر و پس‌از آن نقش داشت، همین طبقه متوسط جدید مصر است. طبقه متوسط جدید در کشور مصر علی‌رغم داشتن تحصیلات دانشگاهی و فرهنگ بالا، با دو مشکل عمده روبرو بودند، اولین مشکلی که این طبقه با آن روبرو

بوده است، فقر اقتصادی است. آمارها نشان می‌دهد که بی‌کاری در میان تحصیل‌کردگان دانشگاه ۱۰ برابر نرخ بیکاری در میان اقشار عادی و غیر تحصیل‌کرده جامعه است. دومین مشکل این طبقه ضعف جامعه مدنی و استبداد سیاسی بود که امکان مشارکت سیاسی را از آن‌ها سلب کرده بود (حاج‌ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۲۳). اما این طبقه بعد از پیروزی انقلاب بدنال‌بازسازی و پیشرفت جامعه و خواهان حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه بودند، اما در دوران مرسی به نیازهای آن‌ها برای مشارکت در ساختارهای سیاسی و اقتصادی پاسخ مناسب داده نشد و با سقوط اقتصاد مصر در دوران مرسی نه‌تنها به آزادی‌های سیاسی بیشتر و شرایط بهتر زندگی دست نیافت، بلکه بعد از انقلاب به‌ویژه از نظر اقتصادی بیش از همه تحت فشار قرار گرفت.

براساس نظریه توسعه ناموزون، تعدد خرده واحدهای سازمانی در نظام سیاسی مصر به‌گونه‌ای نبود که تصمیمات اتخاذشده در سیستم نماینده خواسته‌های اکثر گروه‌های جامعه باشد و بسیاری از نیازهای طبقه متوسط جدید مدنظر قرار نمی‌گرفت. خواست طبقه متوسط جدید از دولت مرسی برطرف ساختن مشکل فساد، برنامه‌های ریاضتی نئولیبرالی، بحران بدهی‌های خارجی، وابستگی اقتصادی - سیاسی مصر به غرب، فقر، بیکاری و شکاف طبقاتی و احساس محرومیت نسبی بود. اما حکومت مرسی در نگارش قانون اساسی و در اتخاذ سیاست‌های کلان کشور به‌گونه‌ای عمل می‌کرد که شواهد حاکی از عدم تلاش آن‌ها در رفع مهم‌ترین دغدغه‌های طبقه متوسط جدید بود، اخوانی‌ها و مرسی به‌جای اینکه به مطالبات روشنفکری و دغدغه‌های جوانان و طبقه متوسط جدید پاسخ مثبت بدهند، به سمت سلفی‌ها و بنیادگراها گرایش پیدا کردند. اخوانی‌ها و مرسی در مسیر اجماع‌سازی و

الزهر هم به توافق نرسید. الازهر همیشه در صف مبارزه با سلفیان و حکومت برخاسته از اندیشه‌های اخوانی بوده است، زیرا الازهر به دولت مدنی اعتقاد کامل دارد، اما اخوانی‌ها به دولت دینی اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند اندیشه‌های سلفی‌شان را بر الازهر تحمیل کنند و به‌نوعی این مرکز را به حاشیه برانند. در دوران مرسی بارها و بارها در مسائل مختلف علمای الازهر در برابر تندروی اخوان المسلمین و سلفی‌ها ایستادگی کردند و به حمایت الازهر از برکناری و حتی اعدام مرسی و اعتراض به کنفرانس ضدشیعی سلفی‌ها در مصر منتهی گردید (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴). اخوانی‌ها در مجموع نتوانستند در جلب رضایت مردم مؤثر عمل کنند، درحالی‌که مردم خود را در انقلاب و تحولات مصر مؤثر تلقی می‌کردند. از این رو توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی و اجتماعی مصر که توسعه بخش سیاسی را به همراه نداشت، در دروه حکومت اخوان المسلمین نیز تداوم یافت. این امر باعث عدم جذب نیروهای خواهان مشارکت سیاسی شد و بسیج گسترده مردم توسط گروه‌های ناراضی و در نهایت موفقیت کودتای نظامی بعدی را رقم زد.

ب. دخالت عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای

بر اساس نظریه توسعه ناموزون، نهادینگی مستلزم میزانی از استقلال ساختارهای سیاسی است. نهادینگی سبب می‌شود دولت به‌عنوان کارگزار عرصه ساختار نظام بین‌الملل کاملاً مستقل عمل کند. وابستگی و عدم استقلال نظام سیاسی آن و فشارهای سیستمیک نظام بین‌الملل و منطقه خاورمیانه نقش تأثیرگذاری در ناکامی اخوان المسلمین و محمد داشت. دومین دریافت‌کننده بزرگ کمک‌های امریکا، ارتش مصر است تا این کشور بتواند منافع و امنیت اسرائیل را در مصر تأمین کند. فشار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی و

تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی حرکت نکردند. درحالی‌که براساس نظر هانتینگتون ثبات سیاسی محصول آن چیزی است که او آن را اجماع سیاسی می‌نامد و اجماع سیاسی را به معنای میزان اجماع اخلاقی مشترک در جوامع و منافع متقابل در میان مردم برای حفظ نظم موجود تلقی می‌کند که در طی زمان تقویت می‌شود (کشاوری شکر؛ غفاری و خلیلی، ۱۳۸۷: ۵۵). به لحاظ تئوریک، توسعه اقتصادی و اجتماعی مصر باعث پیدایش قشرها و طبقات جدیدی از مردم شد که خواستار مشارکت سیاسی در نظام سیاسی پس از انقلاب بودند و حاضر به پذیرش انحصارگرایی نبودند.

پس از انتخاب محمد مرسی، نامزد حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر در ژوئن ۲۰۱۲، گام‌های بعدی اخوان در جهت انحصارگرایی قدرت و عدم تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی مصری بود، وی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان المسلمین استفاده کرد. اخوان المسلمین حتی نتوانست طیف‌های اسلام‌گرا را در مصر متحد سازد، اخوان المسلمین به کمک سلفی‌ها به پیروزی سیاسی رسید. حزب سلفی النور به‌طور مشخص با کسب ۲۲ درصد از آراء در طول اولین انتخابات آزاد پارلمانی در سال ۲۰۱۱ به دومین نیروی قدرتمند در مصر تبدیل شد. از آن زمان به بعد این حزب توسعه بیشتری یافت و به‌طور روزافزونی خود را از اخوان المسلمین و حزب آزادی و عدالت جدا کرد. حزب النور در خصوص بسیاری از مواضع اجتماعی و سیاسی محافظه‌کار است، اما این حزب نشان داد که اشتیاق بیشتری برای وارد شدن به جرگه مخالفان دارد. در جریان برکناری مرسی جریان‌های سلفی که به خیال اخوان المسلمین تکیه‌گاه آن‌ها بودند نیز زیر پای مرسی را خالی کردند. اخوان با

داد. ارتش مصر در برابر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ موضعی در میانه رژیم و مردم اتخاذ کرد و زمانی ارتش حاضر شد که قدرت را به اخوان المسلمین واگذار کند که پس از حدود چند هفته بعد از انتخابات با مذاکره با رهبران اخوان و محمد مرسی از عدم تحول و دست‌کاری‌های بنیادین از سوی آن‌ها اطمینان یافته بود (سلطانی‌نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۲۴). همچنین پیروزی محمد مرسی موفقیت ارتش نیز به حساب می‌آمد و خیال آن را از جانب جریانات تحول‌طلب تا حدی آسوده می‌ساخت. اما پس از پیروزی در انتخابات، محمد مرسی طی فرمانی چهار نفر از سران بلندپایه نظامی شامل رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی را عزل کرد که در ابتدا به تغییر موازنه نظامی - مدنی به نفع نیروهای مدنی تعبیر شد، اما در واقع نتیجه اراده نظامیان مصر و منعکس‌کننده جهت‌گیری فرماندهان ارتش از شرق به غرب بود. زیرا ظهور نسل جدید فرماندهان و تغییر نگرش‌ها از شرق به غرب خود موجب پیدایش دو نسل قدیم و جدید از نظامیان در مصر شد که به مرور تفاوت در دیدگاه‌هایشان رقابت‌های پنهان و آشکاری را نیز موجب شد (Kechichian, 1997: 45). در حالی که قدرت و مقامات عالی‌تر در اختیار نسل قدیم قرار داشت، نسل جدید مترصد فرصتی برای ابراز وجود و در اختیار گرفتن مناصب بالای نظامی بود و این فرصت با انقلاب ۲۵ ژانویه به دست آمد (سلطانی‌نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۲۱). ارتش مصر بر اساس موازنه قوای میان گروه‌های سیاسی مختلف، با قوی‌ترین آن‌ها یعنی اخوان المسلمین ائتلاف کرد، اما تحولات بعدی و به «جنش ترمرد»، آشکار کرد که اخوانی‌ها دیگر نمی‌توانند نیروی سیاسی برتر باشند. به این ترتیب، برهم خوردن موازنه قوا به ضرر اخوان، ارتش را به دخالت مستقیم

مشروط کردن اعطای وام به کاهش یا حذف سوبسیدهای اقلام اساسی و تأثیر آن در افزایش تورم و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی نیز در همین رابطه معنادار است. مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای مؤثر بر شکست اخوان المسلمین را باید عربستان سعودی، قطر، امارت متحده عربی و اسرائیل به حساب آورد. اقدامات دولت مرسی می‌توانست در درازمدت تغییر در معادلات منطقه‌ای و جهانی قدرت را به دنبال داشته باشد و به منافع بلندمدت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای که در حفظ موازنه است، آسیب وارد کند. به همین دلیل به صورت آشکار و پنهانی به حمایت از مخالفین و کودتاگران پرداختند. اما جدای از نقش این بازیگران، این توسعه‌طلبی منطقه‌ای دولت مرسی بود که موجب احساس خطر دولت‌های منطقه‌ای شده بود. ماتریس قدرت در منطقه خاورمیانه پس از روی کار آمدن اخوان المسلمین در قالب رقابت جریان‌های اسلام‌گرا و روایت برخاسته از آن‌ها اعم از انقلابی (ایران)، سلفی (عربستان) و اخوانی (ترکیه، مصر و قطر) تجلی یافت. مهم‌ترین معضل جریان اخوانی در این ماتریس، کم‌تجربگی آن در مواجهه و مدیریت مسائل و بحران‌های منطقه‌ای بود. این معضل موجب شد که در نهایت جریان اخوانی نتواند به موقعیت هژمونی در خاورمیانه دست یابد و نظم منطقه‌ای دوقطبی ایران و عربستان گردد (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

- استفاده ابزاری از موقعیت مسلط ارتش

در جریان ناکامی اخوان المسلمین و محمد مرسی ارتش و دستگاه‌های نظامی مصر نقش اساسی داشتند، در واقع این ارتش مصر بود که همان‌طوری که در نظریه توسعه ناموزون ذکر شد با به دست گرفتن قدرت برای جلوگیری از رشد بیشتر تنش‌ها، نقش حاکم و داور را به عهده گرفت و به قدرت سیاسی اخوانی‌ها خاتمه

است. رشد تولید ناخالص داخلی ۳/۳ درصد کاهش یافت و از ۵/۱ درصد در سال مالی ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱/۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ رسید که مهم‌ترین دلیل آن کاهش نرخ سرمایه‌گذاری از ۲۲/۱ درصد در سال مالی ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱۹/۲ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بوده است. سرمایه‌گذاری خارجی که در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به ۸/۱ میلیارد دلار رسیده بود، در سال اول کاملاً متوقف شد و در نتیجه ذخایر خارجی مصر حدود ۴۴ درصد سقوط کرد. علاوه بر خروج سرمایه (۹/۵ میلیارد دلار فقط در طی ماه‌های ژانویه-مارس از مصر خارج شد)، ذخایر بین‌المللی مصر نیز حدود ۸/۶ میلیارد دلار یا معادل ۲۴/۶ درصد در سال مالی ۲۰۱۰/۲۰۱۱ کاهش یافت و در پایان سال مالی به ۲۶/۶ میلیارد دلار رسید. در نیمه دوم سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱، تراز پرداخت‌ها با کسر ۱۰/۳ میلیارد دلاری مواجه شد که در مقایسه با مازاد ۵۷۱ میلیون دلاری در نیمه اول سال، میزان بدهی‌های داخلی در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۹/۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰، افزایش یافت و به ۱/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید (Kandil, 2011: p. 3-5).

اقتصاد مصر در دولت محمد مرسی یک اقتصاد واپس‌مانده تلقی می‌شد و نیازمند به فرایندهای بین‌المللی بود. به دلیل کاهش سطح توریسم و سرمایه‌گذاری، مصر به حداقل هفت میلیارد دلار کمک و تزریق مالی برای نجات از ورشکستگی نیاز داشت. همچنین بر اساس آمار، مصر برای توسعه اقتصادی و ارتباطی حداقل به سالیانه ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشت. وزارت اقتصاد مصر این کشور برای جلوگیری از ورشکستگی تقاضای استقراض سریع سه میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول کرده بود. در مجموع مهم‌ترین چالش‌های اساسی اقتصاد مصر بعد از سقوط مبارک را در چند مورد می‌توان ذکر کرد: الف)

در سیاست و انجام کودتای نظامی و به‌این‌ترتیب، هماهنگ‌ساختن خود با واقعیت‌های جدید مصر هدایت کرد. همچنین، احساس تهدید ارتش از جانب اخوان المسلمین نسبت به تعرض به حیطه‌های خاص اختیارات نظامیان در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی بود. نظامیان برخی موضع‌گیری‌های سیاست خارجی محمد مرسی را تحریک‌آمیز و برخلاف ثبات در روابط خارجی به‌ویژه ادامه صلح و روابط مثبت با اسرائیل می‌دانستند. دولت محمد مرسی در عرصه سیاست خارجی از جریان‌های اسلام‌گرای هم‌پیوند با خود در منطقه و به‌خصوص جنبش حماس در فلسطین حمایت می‌کرد و برخی از رهبران اخوان المسلمین از تجدیدنظر در قرارداد صلح با اسرائیل سخت می‌گفتند. هرچند اخوان المسلمین اقدامی که بتوان آن را چرخش در روابط مصر و اسرائیل به‌حساب آورد، انجام نداد، اما صرف به قدرت رسیدن آن برای رهبران تلاویو هشداردهنده بود (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵). درحالی‌که مبارک در قالب‌های امنیتی و استراتژیک مورد تأیید اسرائیل حرکت می‌کرد، دولت مرسی دیگر شریکی قابل‌اعتماد برای آن به‌حساب نمی‌آمد. به‌این‌ترتیب، نگرانی از مانور سیاسی اخوان المسلمین در فضای پر آشوب منطقه، انگیزه‌های ارتش را در کنار زدن دولت مرسی باهدف کنترل فضای سیاسی و تضمین موقعیت‌های ویژه آن تقویت کرد (سلطانی‌نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

- مشکلات اقتصادی مردم،

اقتصاد سیاسی مصر، یک واقعیت ساختاری بود که بر سیاست‌های محمد مرسی تأثیر عمیق می‌گذاشت و می‌تواند به‌عنوان یکی از دلایل مهم ناکامی وی و جنبش اخوان المسلمین تلقی گردد. واقعیت این است که اقتصاد مصر از زمان انقلاب، عملکرد ضعیفی داشته

دریافت کمک‌های خارجی حرکت کند) (Dewan; Hairston and Bernhardt, 2011: 19).

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل ناکامی بیداری اسلامی در نخستین تجربه حکومت‌داری اسلام‌گراهای مصری بود. بر اساس دستاوردهای این پژوهش، هرچند عدم همراهی و سنگ‌اندازی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا و منطقه‌ای نظیر رژیم غاصب صهیونیستی، موقعیت مسلط نظامیان و ضعف بنیان‌های اقتصادی در بروز و ظهور گسترده و شدید اعتراضات مردمی پس از استقرار حکومت اسلام‌گرای محمد مرسی حائز اهمیت و توجه است، اما مردم در شرایط اوج اقتدار نظامی و اقتصادی، رژیم حسنی مبارک را از صدر به زیر کشاندند و آماده ایثار و فداکاری برای به پیروزی رسیدن و شکوفایی انقلاب خود بودند. انقلابیون به حمایت‌های خفت‌آور اسرائیل، آمریکا و کشورهای مرتجع عربی اعتراض داشتند و به دنبال تجربه شرایط جدیدی بودند؛ اما برخلاف انتظارات، گروه اسلام‌گرای اخوان به دلیل ذات محافظه‌کارانه تا لحظات آخر وارد فضای مقابله با رژیم نشد و پس از ورود با استفاده از احساسات دینی انقلابیون مصری رهبری جریان و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را از آن خود کرد. بدلیل فقدان نظریه دینی -سیاسی مناسب با تحولات مصر امروز آنچه در عمل اتفاق افتاد، ادامه سیاست‌های مبارک در لفافه و پوششی از جنس استبداد دینی بود که برای جوانان و انقلابیون و طبقه متوسط جدید مصر قاب تحمل نبود. قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های جهادی - سلفی در مدت اندک ریاست جمهوری، شکل‌گیری فضای نامنی، بحران اقتصادی و همچنین طایفه‌گری و مشی انحصارگرایانه در بیان، عمل و ذهنیت اخوانی‌ها

مطالبات اجتماعی فراگیر: یکی از چالش‌های کلیدی که مصر در دوره گذار با آن مواجه بود، موجی از مطالبات اجتماعی پس از تغییر حکومت بود (Seif, 2011: ۱۵). ب) فقدان اعتماد سرمایه‌گذاران: بی‌اعتمادی اقتصادی - سیاسی بر سرمایه‌گذاری در مصر تأثیر منفی گذاشت. به‌طور کلی دو عامل کلیدی در افزایش خطر سرمایه‌گذاری در مصر پس از سقوط مبارک تأثیر داشته است. عامل نخست فقدان امنیت و عامل دوم بی‌ثباتی سیاسی است که منجر به خروج سرمایه خارجی شده است و حدود ۶۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ کاهش یافته و به ۲/۲۵ میلیارد دلار رسیده است. ج) آسیب‌پذیری بخش مالی (عدم ثبات اقتصاد کلان): مصر از یک جریان معکوس ورود سرمایه و کاهش چشمگیر درآمدهای حاصل از توریسم رنج می‌برد. خروج سرمایه و کاهش درآمدهای حاصل از گردشگری تراز پرداخت‌های مصر را منفی کرده بود و به دنبال آن ذخایر بین‌المللی مصر حدود ۳۲ درصد در ماه مه ۲۰۱۲ کاهش یافت (که تنها سه ماه از واردات را پوشش می‌دهد) و کسری بودجه ۸/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تجربه کرد (شهابی و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). کاهش شدید ذخایر ارزی در مصر این نگرانی را ایجاد می‌کرد که دولت قادر به واردکردن کالاهای حیاتی همچون غلات و سوخت نباشد. همچنین مصر را در آینده نزدیک از بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود ناتوان می‌کرد. برای مثال، در ماه اوت ۲۰۱۲ هیئتی به نمایندگی از صندوق بین‌المللی پول به قاهره سفر می‌کند تا درباره یک کمک مالی ۳,۲ میلیارد دلاری با مقامات این کشور گفتگو کند (صفوی: ۱۳۹۱). با توجه به عدم اتکا به منابع زیرزمینی، مصر چاره‌ای نداشت که برای تثبیت وضعیت خود و مقابله با چالش‌های اقتصادی، به‌سوی

- جدید"، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۰۵-۱۲۵.
- شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه (۱۳۹۲)، "مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک"، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۰، صص ۷-۲۸.
- بیک، مهدی (۱۳۹۰)، "انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن"، مجله پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶، صص ۱۵۶ تا ۱۸۰.
- پورحسین، ناصر (۱۳۹۲)، "ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین"، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۱۰۷-۱۴۰.
- حاج‌ناصری، سعید و اسدی‌حقیقی، سیدابراهیم (۱۳۹۱)، "واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر"، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۹۷-۲۳۴.
- ساعی، احمد (۱۳۸۱)، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، تهران: نشر سمت.
- سلطانی‌نژاد، محمد و سازمند، بهاره (۱۳۹۲)، "از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید"، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، صص ۱۰۵-۱۲۵.
- شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه (۱۳۹۲)، "مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک"، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۰، صص ۷-۲۸.
- صالحی، حمید (۱۳۹۱)، "بیداری اسلامی و تکوین نظم منطقه‌ای در خاورمیانه"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۵، صص ۷۹-۱۰۳.
- قاسمی، محمد (۲۱ شهریور ۱۳۹۲)، "فراز و فرود اخوان"، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۸۹.
- کیل، ژیل (۱۳۷۱)، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- کریمی علی و مؤذن، محمد هادی (۱۳۸۹)، "تأثیر عدم نهادمندی نظام سیاسی پهلوی بر وقوع انقلاب اسلامی"، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۱۲، صص ۳-۳۰.
- کشاورز شکری، عباس؛ غفاری، زاهد و خلیلی، محسن (۱۳۸۷)، "بررسی تبیین‌های انقلاب اسلامی: تحلیل انتقادی بر برخی تبیین‌های انقلاب اسلامی"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۲، صص ۳۹-۸۸.

- ۱۲۶۶۲ - مارش، دیوید و استوکر جری (۱۳۷۸)، روش و
- Kechichian, Joseph (1997), - نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- "Challenges to the Military in Egypt", - هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲)، سامان سیاسی در
- No. 3. Middle East Policy, Vol. 5, - جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی.
- , "Challenges of (Seif, Ibrahim ۲۰۱۱) - تهران: علم.
- Egypt's Economic Transition, the
- Papers", Carnegie Middle Carnegie - یزدانی، عنایت‌الله؛ ابراهیمی، طالب؛ سرداری، الهه؛
- .East Center صفادل، راضیه (۱۳۹۱)، "تأثیر جهانی شدن (در
- Dewan, Sabina, Hairston, James and - حوزه اطلاعات و ارتباطات) بر انقلاب مصر"،
- Bernhardt, Jordan (2012), "The Path - فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال
- to a Successful Economic Transition دوم، شماره ۳.
- in Egypt", Centre for American - خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی در نماز جمعه
- progress, ۱۳۸۹/۱۱/۵، قابل بازیابی در سایت:
- www.americanprogress.org. http://farsi.khamenei.ir
- Four reasons why Israel may miss " - صفوی، سلمان (۲۴ مهر ۱۳۹۱)، "تنگناهای
- July ۳, HAARETZ. "Morsi after all - مرسی"، مشاهده شده در: http://peace-
- .Retrieved 4 July 2013. ۲۰۱۳ ipsc.org
- Reuters (25 Jan 2011), "Q+A-How - فیرحی، داوود (۱۳۹۱/۱۱/۱۷)، «دولت اخوانی و
- will Egypt's protests affect Mubarak's بحران دموکراسی در مصر»، مشاهده شده در تاریخ
- rule?". Available in: در: ۱۳۹۴/۲/۲۴
- af.reuters.com/article/egyptNews/idA http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/19

۱۳۹۵۷۰۱.

FLDE7002GG20110125.

Kandil, Magda (2011), "the Egyptian Economy Post-January 25: Prospects", ECES Challenges and Policy Viewpoint, No. 27

Carnacion, Omar (July 2013), "Even Good Copps are Bad. Lesson from the Philippine", Egypt From Venezuela, and Byonds. At: <http://www.Foreignaffairs.com/article/>